

موقعیت بهایی‌ها در ارکان دولت رضاخان

(از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰)

مریم صادقی پری

مقدمه

تحولات منطقه‌ای به خصوص بعد از جنگ جهانی اول و عدم انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م، سرانجام انگلستان را به روی کار آوردن استبداد منور و وابسته در ایران ترغیب کرد. دولت بریتانیا با استفاده از عناصر و جریان‌های سیاسی داخلی، از جمله بهائیت، رضاخان میرپنج را به عنوان شاه ایران به قدرت نشانید که اسناد و خاطرات برخی از رجال سیاسی در این دوره بر نقش بهائیان در قدرت‌گیری و تصویب حاکمیت پهلوی اول تأکید دارد. آنها با ارتباط با جاسوس‌های انگلیس در ایران همچون اردشیر جی، رضاخان را شناسایی و معرفی کردند و با روی کار آمدن حکومت کودتا در دستگاه‌های اداری نفوذ نمودند و پس از به قدرت رسیدن رضاشاه در مناصب مهم دولتی جای گرفتند.

در این دوره ایران به یک‌باره عرصه تلاش جریان‌هایی همچون غرب پرستان، فراماسونری و بهائیت در راستای سیاست ضدیت با دین، تجددخواهی، باستان‌گرایی و تغییر هویت ملی و دینی، زبان و حتی خط مردم ایران شد که در این بین بهائیان به دلیل کینه و عداوتی که





نسبت به اسلام داشتند، پیشگام بودند. در این پژوهش تلاش شده تا نقش بهائیت در روی کار آمدن حکومت پهلوی اول، تعامل آنها با حکومت و موقعیتشان در دستگاه اداری، مورد بررسی قرار گیرد.

بهائیت در خدمت ایتلیجنت سرویس

بهائیت جریانی است که در پی سیاست‌های تفرقه‌اندازانه روس و انگلیس در دوره قاجار به وجود آمد. این جریان با وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و فروپاشی حکومت تزارها به بریتانیا متمایل شد. از زمان تأسیس کمپانی هند شرقی انگلیس، فعالیت‌های اطلاعاتی در ایران با این کمپانی پیوند خورد و بهائیان با اغلب مأمورانی که این کمپانی به ایران می‌فرستاد در ارتباط بودند. برای نمونه مانکجی لیمجی هاتریا، مأمور این کمپانی در عصر ناصر، بهائیان را مورد حمایت قرار می‌داد. او در پوشش رسیدگی به امور زرتشتیان از هند به ایران آمد و به سرعت توانست با طیف گسترده‌ای از فراماسون‌ها، غرب پرستان، بابی‌ها، ازلی‌ها و بهائیان ارتباط برقرار کند. پس از مرگ مانکجی، رشته این ارتباط میان جاسوس بعدی انگلیس، اردشیر ریپورت‌ر با سران بهائیت و اعضای شاخص این تشکیلات ادامه یافت.^۱

بهائیان از زمان شکل‌گیری نهضت مشروطیت تا وقوع کودتای ۱۲۹۹ ش، با حضور و ایجاد شبکه‌های تروریستی همچون کمیته مجازات‌گام‌های مؤثری را در اجرای سیاست‌های انگلیس برای نابودی حکومت قاجار برداشتند. این کمیته در مدت فعالیت خود با انجام چند فقره قتل، فضایی از رعب و وحشت در جامعه پدید آورد.^۲ در حقیقت می‌توان عملکرد کمیته مجازات را بخشی از برنامه‌های درازمدت اردشیر جی دانست که تقریباً چهار سال بعد به سقوط حکومت قاجار و استقرار پهلوی انجامید.^۳

به گفته نیکی آر. کدی، در شرایطی که اجرای قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ ش) بیش از پیش ناممکن می‌شد انگلیسی‌ها بر آن شدند تا راه‌حل‌های دیگری بیابند. آنها در ایران در جست‌وجوی مرد مقتدری بودند که بتواند دوام رژیم را که برای آنها خطرناک نباشد، تضمین کند.^۴ چنان که طبق اظهارات آبرون ساید در خاطراتش: «او یقین یافته بود که ایران محتاج مرد نظامی قوی‌بنجه‌ای است تا کشور را نظم و سامان بخشد ولو

۱. حسین خزائی، زندگی سیاسی اردشیر جی ریپورت‌ر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰، ص ۷-۸.

۲. عبدالله متولی، کمیته مجازات، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۸، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. نیکی آر. کدی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱،

این امر با زور و ضرب انجام پذیرد.»^۱

بهائیان از مدت‌ها قبل از کودتا، رضاخان را شناسایی و به اردشیر ریپورتر معرفی کردند و اردشیر ریپورتر تعلیمات سیاسی وی را به عهده گرفت.^۲ در این زمان عناصر بهائی همچون سردار محیی برادر میرزا کریم‌خان رشتی با کمیته زرگنده به ریاست سید ضیاءالدین طباطبائی ارتباط داشتند. این احتمال وجود دارد که رضاخان به واسطه سردار محیی به کمیته زرگنده و اردشیر ریپورتر معرفی شده باشد. سردار محیی هنگامی که حاکم کردستان بود، یک گروه قزاق به فرماندهی رضاخان و رودمستر تحت امر خود داشت.^۳ در گزارش دیگری محمدرضا آشتیانی از وکلای مجلس شورای ملی که از نزدیک شاهد ارتباط حبیب‌الله عین‌الملک با اردشیر ریپورتر بود از دست داشتن عین‌الملک در معرفی رضاخان پرده برمی‌دارد:

روز دیگر که باز به منزل عین‌الملک رفتم آن مرد زرتشتی هندی [اردشیر ریپورتر] حضور یافت... [به عین‌الملک] گفت: از شما خواهشمندم که با محفل بهائیان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب‌منصبی بلندقامت و خوش‌قیافه پیدا کنند و به شما معرفی نمایند و شما آن صاحب‌منصب را با من آشنا کنید. اما به دو شرط: اولاً آن صاحب‌منصب نباید صاحب‌منصب ژاندارم باشد و حتماً باید صاحب‌منصب قزاق باشد. ثانیاً شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد... پس از آن ملاقات، عین‌الملک رضاخان را با ارباب اردشیرجی (ریپورتر) آشنا کرد و اردشیر وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می‌شود و فریزر او را به دیگر انگلیسی‌های دست‌اندرکار کودتا، چون هاوارد، اسمایس، و گاردنر معرفی می‌نماید.^۴

قدرت‌گیری صهیونیسم و بهائیت در دوران سردار سپه

کانون‌های استعماری در ایران همچون صهیونیست و بهائیت در تثبیت قدرت رضاخان نقش بسزایی داشتند و این مسئله منجر به موقعیت مطلوبی برای آنان شد. چنان که روی

۱. سیروس غنی، *ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸.

۲. عبدالله شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. مهدی بامداد، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران، زوار، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۳۵.

۴. محمدرضا آشتیانی‌زاده، «سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹»، به اهتمام سهلعلی مددی، *تاریخ معاصر ایران*، کتاب سوم، زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۰۷-۱۰۶.



کار آمدن دولت کودتا این اجازه را به صهیونیست‌ها داد تا در فروردین ۱۳۰۰ش، برای اولین بار در ایران اعلام موجودیت نمایند. در این سال تشکیلات صهیونیست ایران با ارسال نظام‌نامه‌ای به وزارت امور خارجه موجودیت خود را اعلام و تقاضای تشکیل مجامع و شعب این تشکیلات را در سراسر ایران نمود.^۱ در این بین بهائیان نیز با افزایش نفوذ خود در دستگاه‌های دولتی به گسترش تشکیلات خود در ایران دست زدند و «محفل ملی روحانی» را در ۱۳۰۰ش، راه‌اندازی کردند.^۲

پس از مشروطه بهائیان توانستند در دستگاه اداری قاجار مناصبی را به دست بیاورند به طوری که ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده، سرکردگان بعدی کمیته مجازات، از کارمندان مورگان شوستر به شمار می‌آمدند.^۳ اعضای تشکیلات بهائیت با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، موقعیت بهتری را در دستگاه حکومتی به دست آوردند. برای نمونه میرزا علی محمد موقرالدوله که توانسته بود تا آن زمان به سرکنسول ایران در هند و حاکم بوشهر برسد،^۴ در دولت کودتا به وزارت فوائد عامه و تجارت منصوب شد. البته وی اندکی بعد از این انتصاب در فروردین ۱۳۰۰ درگذشت.^۵

از دیگر بهائیان فعال این دوره غلامحسین ابتهاج^۶ جاسوس شناخته شده اینتلیجنس سرویس است. وی بعد از کودتا به مدت چند ماه منشی نخست‌وزیر و سپس منشی استاندار گیلان شد. در ۱۳۰۱ش، به مدت هفت سال در وزارت فوائد عامه دستیار

۱. همان، ص ۷۱.

۲. محفل ملی روحانی ایران از افرادی همانند محب‌السلطان علی‌اکبرخان روحانی میلانی، باقراف، میرزا احمد یزدانی، میرزا آقاخان قائم‌مقام، اسحق‌خان حقیقی کرمانشاهی، آیتی، میرزا رحیم‌خان ارجمند، ملابهرام، بدیع‌الله‌خان مصباح، یونس‌خان، عزت‌الله‌خان علائی، میرزا عبدالحسین نعیمی، میرزا غلام‌مداچی، میرزا عبدالصمد طراز، مسیح مسافر، دبیر مؤید اسحق، میرزا ولی‌الله ورقا، شعاع‌الله‌علائی و سید علی‌اکبر آوارگان تشکیل شده بود. اسدالله فاضل مازندرانی، ظهورالحق، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی‌تا، ج ۹، ص ۸.

۳. حسین آبادیان، *از مشروطه تا کودتای سوم اسفند*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۴۷.

۴. موقرالدوله در زمان حضورش در بوشهر و اشغال آن توسط انگلیسی‌ها، نهایت همکاری را با آنها به عمل آورد. محمدباقر وثوقی، *آیت‌الله سید عبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷.

۵. محمدحسین سعادت کازرونی، *تاریخ بوشهر*، تهران، مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، ۱۳۹۰ش، ص ۲۵۶؛ میکائیل جواهری، *بهائیت پادجنبش تجدید حیات ملت ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۳۰۱.

۶. غلامحسین ابتهاج در ۱۲۷۷ش، در رشت به دنیا آمد. پدرش ابراهیم ابتهاج‌الملک از مبلغان بهائی در رشت بود. غلامحسین در ۱۲۹۷ش سمت مترجم در پادگان انگلیسی در رشت را به دست آورد و برای دولت انگلیس جاسوسی می‌کرد. پس از افشای ماهیت او توسط جنگلی‌ها دستگیر شد و به کمک احسان‌الله‌خان دوستار و رضا افشار آزاد به کنسول انگلیس در رشت پناه برد. منوچهر نظری، *رجال پارلمانی ایران*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸ش، ص ۳۵.

گزارش‌های پراکنده از اسناد حکومت رضاشاه به جا مانده که نشان از قدرت‌گیری بهائیان در دستگاه دولتی است. در این زمان کلیه امور مالی و دربار به دست دو تن از بهائیان مشهور به نام‌های شعاع‌الله علائی و فتح اعظم قرار داشت

کلنل موریس، مشاور امریکایی این وزارتخانه بود. در ۱۳۱۰ش، به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و به عنوان دبیر اول سفارت ایران در انگلیس و سپس مصر منصوب گردید. ابتهاج در ۱۳۱۳ش، به وزارت داخله منتقل و در دی ۱۳۱۷ش، معاون شهردار تهران شد. وی در مرداد ۱۳۱۸ش، به حکم رضاشاه کفیل شهرداری تهران گردید و بعد از چندی در شرکت شیلات مشغول کار شد.^۱

علاوه بر غلامحسین، برادرش ابوالحسن ابتهاج^۲ نیز با حمایت رجال انگلیسی در ایران به سرعت به مناصب مهم اقتصادی دست یافت. او در سال ۱۲۹۸ش، با سمت مترجم نیروهای انگلیسی در رشت مشغول به کار شد.^۳ چندی بعد به اتهام جاسوسی برای دولت انگلیس او و برادرش به دست نیروهای جنگل دستگیر شدند؛ اما با حمایت نیروهای نفوذی بهائیت از زندان آزاد شدند و به سفارت انگلیس پناه بردند. ابوالحسن چندی بعد به تهران گریخت و به استخدام بانک شاهی شعبه تهران درآمد.^۴ او پس از مدتی، به سمت معاون بازرسی کل در این بانک منصوب شد و مسئولیت امور حقوقی و قضایی بانک را به عهده گرفت. از اقدامات او در این سمت، تغییر قوانین مصوب آن به نفع دولت انگلیس بود.^۵ در ۱۱ تیر ۱۳۱۵ش، از بانک شاهی استعفا داد و با حمایت علی‌اکبر داور و حسین علاء، به استخدام وزارت مالیه درآمد و سمت بازرسی دولت در بانک فلاحی ایران، همراه با مسئولیت چهل شرکت دولتی وابسته به آن را به عهده گرفت.^۶ با تأسیس شورای اقتصاد به فرمان رضاشاه به ریاست

۱. حسن مرسلوند، *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، تهران، الهام، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۵-۷۴؛ منوچهر نظری، *رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، همان، ص ۳۶-۳۵.

۲. ابوالحسن ابتهاج در ۱۲۷۸ آذر ۱۲۷۸ در رشت به دنیا آمد. وی پس از گذراندن تحصیلات در رشت، بیروت و تهران، در منزل دوزن بهائی به نام‌های لیلیان کیپس و کلارک از مدیران بهائی مدرسه تربیت اقامت‌گزید و تحت آموزش آنها قرار گرفت. ابوالحسن ابتهاج، *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵-۱؛ فروغ ارباب، *اختران تابان*، هندوستان، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۱۰.

۴. ابراهیم فخرایی، *سردار جنگل*، ص ۱۴۱-۱۴۰؛ آرشیو مرکز بررسی اسناد تاریخی، پرونده انفرادی ابوالحسن ابتهاج.

5. Abbas Milani, *The Men and Women Who Made Modern Iran, 1941-1979*, Syracuse University Press - November 2008, 2009, p737.

۶. احمد تابش، *اندیشه توسعه و برنامه‌ریزی در ایران و چگونگی تشکیل سازمان برنامه*، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰؛ ریدر ویلیام بولارد و دیگران، *رجال دیپلمات‌های عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، معین، ۱۳۹۲ش، ص ۲۶.





دبیرخانه این شورا منصوب شد.^۱ وی در بهمن ۱۳۱۶ش، معاون بانک ملی شد و در سال ۱۳۱۹ش، به ریاست بانک رهنی منصوب گردید.^۲ او در دوره حکومت پهلوی دوم نیز به مناصب بالایی دست یافت که از مهم‌ترین آن ریاست سازمان برنامه و بودجه بود.

در زمانی که آرتور میلسیو، رئیس کل مالیه ایران بود، تعدادی از بهائیان را در یکی از مهم‌ترین بخش‌های این وزارتخانه که به گفته خودش انبار ارزاق بود به کار نهاد.^۳ روزنامه *قانون* در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ در مقاله‌ای با عنوان «انبار ارزاق» با اشاره به سابقه بدیع‌الله‌خان بهائی در انبار غله نوشت: «پس از اهانت‌هایی که این شخص به دیانت اسلام و علما کرد، با اقدامات و فشار روحانیان از کار برکنار و تبعید شد.» در ادامه مقاله به حضور مجدد بهائیان در اجزای انبار غله و ارتباط آنها با میلسیو اشاره شده و به عنوان نمونه در خصوص اقدام نعمت‌الله‌علائی که خسارت زیادی به انبار غله زده این‌طور آمده است: «وجود این بهائی در [مقام معاونت انبار و رتبه مدیری دایره با یکصد و بیست و چهار تومان حقوق، نفوذ طایفه بهائی را که اطراف رئیس کل مالیه [میلسیو] را گرفته‌اند ثابت نمی‌نماید؟» سپس از سلطان یوسف‌خان، بهائی دیگری که رئیس خبازخانه تهران است یاد می‌کند که پیش از این در قشون بوده، اما با توصیه رضاخان به این مقام رسیده است: «مشارالیه سواد جزئی داشته، خط ایشان هم با خط شاگردان ابتدایی مدارس مطابقت می‌نماید، ولی لله‌الحمد مذهب بهاء را دارا هستند، تمام عیوبات مرتفع است.»^۴

از دیگر بهائینی که با میلسیو ارتباط نزدیکی داشت، میرزا رضا افشار^۵ است. اسمیت موری، کاردار سفارت آمریکا در ایران، در گفت‌وگو با حسین علاء، میرزا رضا افشار را از باوفاترین حامیان میلسیو می‌داند و در مورد او می‌گوید:

این مرد جوان که بهائی است و آن را پنهان نمی‌کند، تحصیلات اولیه خود را در مدرسه آمریکایی ارومیه گذراند و سپس برای تکمیل تحصیلاتش به آمریکا رفت و در سال ۱۹۲۱، هنگامی که کوچک‌خان در گیلان سر به

۱. ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۲۹۸-۲۹۷.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. آرتور میلسیو، *مأ موریت آمریکایی‌ها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، پیام، ۱۳۵۶، ص ۸۱.

۴. روزنامه *قانون*، ۳ ش ۶۰، ص ۴ به نقل از هدایت‌الله بهبودی، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۷۱.

۵. میرزا رضا افشار همزمان با نهضت جنگل پیشکار مالیه گیلان بود. او به نهضت جنگل پیوست و در کمیته اتحاد اسلام مسئولیت مالی را به دست گرفت. وی از عوامل مؤثر تفرقه میان سران نهضت بود و سپس در بحبوحه نهضت با برداشتن پول‌هایی که مردم برای مصارف جنگی اهدا کرده بودند به تهران گریخت و از آنجا به آمریکا رفت. پس از بازگشت از آمریکا مترجم هیئت آمریکایی میلسیو شد. عبدالله شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، همان، ج ۲، ص ۸۲.

شورش برداشت، ارتباط نزدیکی با آن انقلابی رمانتیک داشت، و عده‌ای مدعی‌اند افشار همزمان با آن، با انگلیسی‌ها هم در ارتباط بود... با ورود میلسپو به ایران در نوامبر ۱۹۲۲، در میان تعجب همگان، او به عنوان معاون اول ایرانی مدیر کل [دکتر میلسپو] منصوب شد.

موری در ادامه، اظهارات حسین علاء را نیز بیان کرده که توصیه‌های سفارت انگلیس برای انتصاب افشار به معاونت دکتر میلسپو حتی مصرانه‌تر بوده است و اگر افشار برای انگلیسی‌ها خبرچینی نمی‌کرد نمی‌توانست در این پست بماند.^۱ افشار در سال ۱۳۰۲ نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای ملی شد و در آذر ۱۳۰۴ ش، به عنوان نماینده ارومیه در مجلس مؤسسان حضور یافت و در آن مجلس نقش برجسته‌ای جهت تغییر سلطنت ایفا کرد. در دوره ششم و هفتم مجدداً کرسی و کالت ارومیه را در مجلس شورای ملی حفظ کرد. در ۱۳۰۷ ش، از نمایندگی مجلس استعفا داد و از سوی رضاشاه به حکومت گیلان منصوب شد. در سال ۱۳۰۹ ش، به جای سید محمد تدین، والی کرمان گردید و در ۱۳۱۰ ش در کابینه مخبر السلطنه هدایت به وزارت طرق و شوارع منصوب شد. در ۱۳۱۴ ش، به اتهام سوءاستفاده مالی به حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم گردید.^۲

تعامل بهائیت و رضاشاه

با آغاز سلطنت رضاشاه در ایران، بهائیان به یکی از جریان‌های بانفوذ در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شدند. اسدالله فاضل مازندرانی، از نویسندگان بهائی، دولت قاجار را به دولت بنی‌امیه تشبیه کرده و در مورد دوران سلطنت رضاشاه می‌نویسد:

علیحضرت رضاشاه پهلوی که در آن هنگام سردار سپه و رئیس‌الوزرا بود، به سلطنت نشست و در ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ ق، تخت شاهی را تصرف نمود، از هر جهت رونقی جدید و اصلاحاتی در این کشور پدید آورد، به نظر می‌آید مملکت روی به امنیت و عدالت و تساوی آورد.^۳

یونس افراخته، از سران بهائی تهران، در خاطراتش به وضعیت مطلوب بهائیان در این دوره اشاره می‌کند:

۱. محمدقلی مجد، از قاجار به پهلوی بر اساس اسناد وزارت امور خارجه امریکا، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۷-۵۲۶.

۲. عبدالله شهبازی، همان، ج ۲، ص ۸۲.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، همان، ص ۶۵-۶۴.



در قزوین که بودم، زمانی که هفتاد نفر قزوینی هموطن و همشهری و بعضی سلاله متقدمین به زیارت من شتافتند، با دیدن و تجمع این احباب روح جدیدی در من تولید شد، زمان طفولیت خود را به خاطر آورده و بلیات آن زمان را از نظر گذرانیدم، در نیمه‌های شب می‌رفتیم و چه رنج‌ها و تعب‌ها که احباء در آن زمان متحمل می‌شدند تا این که کلمه‌ای را به گوش همدیگر برسانند. امروز الحمدلله به برکت همت اولیاء و از تأثیر دم مظهر شهدا، حکومت عادلانه استقرار یافت، دوستان متشتت و پریشان کم کم جمع می‌شوند و انجمن روحانی تشکیل می‌دهند.^۱

در این زمان بهائیان که دستگاه حاکمه را مورد اعتماد تشخیص دادند، در صدد به رسمیت شناختن آیین خود برآمدند و تلاش کردند در شناسنامه خود بهائیت را قید کنند. از این رو میرزا عزیزالله خان ورقا با تیمورتاش، وزیر دربار، دیدار کرد و از او خواست این آزادی به بهائیان داده شود تا قید بهائیت را در سجل خود عنوان کنند.^۲

نفوذ بهائیان در دستگاه اداری حکومت رضاخانی به گونه‌ای بود که مبلغان بهائی برای انجام کارشان، از امکاناتی نظیر تسهیل در سرعت دریافت گذرنامه بر خوردار بودند. اشراق خاوری از مبلغان تشکیلات بهائیت در گوشه‌ای از خاطر آتش به این امر اذعان دارد. وی با کمک محمود بدیعی، عضو محفل ملی بهائیان و منشی اداره تأمینات شهربانی، موفق شد گذرنامه سفر به بغداد را در کمتر از یک روز دریافت کند. در حالی که مردم عادی برای گرفتن گذرنامه حداقل دو ماه معطل بودند.^۳

در تیر ۱۳۱۱ ش، میس کیث رانسوم کهلر، مبلغ بهایی امریکایی به دستور شوقی افندی به منظور مذاکره با دولت برای اجازه انتشار آثار بهائی به ایران آمد. تیمورتاش، وزیر دربار، در مواجهه با سؤال وی گفت: «این مطلب را تمام شده بدان و به امریکا اطلاع بده». در پی آن شوقی در تلگرامی به محفل ملی بهائیان در تهران، خواستار قدردانی از شاه و وزیر دربار شد.^۴ البته امروزه نویسندگان بهائی همچون ایرج اشراقی، منکر این حقایق می‌شوند: «بهائیان به دوران سلطنت رضاشاه حتی از حق داشتن چاپخانه برای چاپ کتاب‌های خود و از حق انتشار نشریه و

۱. یونس افروخته، ارتباط شرق و غرب در عهد سلطنت رضاشاه پهلوی، تهران، انتشارات مرکزی ایران، ۱۳۱۰، ص ۱۷۶.

۲. اسدالله فاضل مازندرانی، همان، ص ۹۰.

۳. اشراق خاوری، زندگی، آثار و خاطرات، مادرید، بنیاد فرهنگی نحل، ۲۰۰۹م، ص ۲۳۸.

۴. اسدالله فاضل مازندرانی، همان، ص ۹۹.

به گفته سرآرتور هاردینگ
 همه افراد بهائی به مسلک خود
 عشق و ایمان داشتند و دشمن
 سرسخت زعمای مذهبی ایران
 (علمای شیعه) بودند
 در ۵ مرداد ۱۳۰۳ محمدحسین آیرم، رئیس تیپ

مستقل شمال با اعلان حکومت نظامی از سخنرانی علما در منابر به دلیل داشتن مواضع ضد دولت و بهائیت جلوگیری کرد. روز بعد رضاخان در تلگرامی که به حکومت نظامی گیلان فرستاد تعطیلی مجالس روضه خوانی و جلوگیری از سخنرانی علیه دولت و فرقه بهائیت را بجا دانست و دستور داد در آینده هم مراقب باشند که تحریکات آنها مؤثر واقع نشود.^۲
 یکی از محافلی که در دوره حکومت پهلوی اول از سوی بهائیان شکل گرفت، شرکت سهامی نونهالان بود که در اردیبهشت ۱۳۱۳ ش، به دستور شوقی افندی به ثبت رسید. پیشینه آن به سال ۱۲۹۸ ش و در پی دستور عباس افندی برای تأسیس شرکتی با هدف پیشرفت اقتصادی بهائیان و توسعه آن در جهان تا مرحله ایجاد بانک جهانی برمی گردد.^۳
 این مسئله آزادی عمل بهائیان در ایجاد نهادهای اقتصادی در این دوران را نشان می دهد.

بهائیان در ارکان قدرت حکومت پهلوی اول

گزارش‌های پراکنده از اسناد حکومت رضاشاه به جا مانده که نشان از قدرت گیری بهائیان در دستگاه دولتی است. در این زمان کلیه امور مالی و دربار به دست دو تن از بهائیان مشهور به نام‌های شعاع‌الله علائی و فتح اعظم قرار داشت.^۴ موری، فهرستی از بهائی‌های سرشناس تهیه کرده که می توان به افرادی هم چون نبیل الدوله [علیقلی خان]، کاردار سابق ایران در امریکا و همسر او، مادام مرواح السلطنه [فلورنس] (که امریکایی بود)، عزت‌الله علائی، از اداره حسابداری وزارت پست و تلگراف؛ حسن احیائی، عضو بانک شاهنشاهی ایران؛ ولی‌الله ورقا، مترجم اول سفارت کبرای ترکیه و عزیزالله ورقا اشاره کرد. البته او در انتهای این گزارش آورده که به دلیل ارتباط بهائی‌ها با بریتانیا، مردم از پیوند پهلوی با بهائیان منزعج و نسبت به آن بدگمان بودند.^۵

۱. ایرج اشراقی، سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی در ایران، لوکزامبورگ، پیام، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. محمدقلی مجد، همان، ص ۲۱۵-۲۱۴.

۳. مجتبی مجدآبادی، نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی به روایت اسناد، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۶ ش، ص ۴۵۰؛ فرامرز اشرف، تاریخ امر بهائی در قزوین، کانادا، ۲۰۱۶ م، ص ۶۳۵.

۴. مجتبی مجدآبادی، همان، ص ۳۷.

۵. محمدقلی مجد، همان، ص ۵۲۶.





ارتش

رضاخان از زمانی که در مسند وزارت جنگ قرار گرفت توجه خاصی به بهائیان نشان داد. چنان که در اسناد وزارت خارجه امریکا آمده است:

او [رضاخان] به افسران بهائی که قابلیت‌های ایشان غیر قابل انکار است اجازه داده است تا به درجات عالی نظامی نائل گردند.^۱

در دوران سردار سپهی رضاخان، اعتماد او به بهائیان و حمایت انگلستان از آنان باعث شد به سرعت در بدنه نظام رشد یابند. موری، در گزارش خود در ۱۸ دی ۱۳۰۳ ش، به تشریح این امر می‌پردازد:

از بهائیان سرشناس تهران اطلاع یافته‌ام که رئیس‌الوزرا در خفا احترام زیادی برای بهائیت قائل است، ولی بنا به ملاحظات سیاسی، این ارادت خود را آشکار نمی‌کند.^۲

ایجاد ارتش توسط رضاشاه با هدف سرکوب مردم و تأمین امنیت حکومت صورت گرفت. به گفته جان فوران رضاشاه از این دستگاہ عظیم نظامی برای در هم شکستن جنبش‌های اجتماعی داخلی و جبهه مخالف دولت استفاده می‌کرد.^۳ مقابله با نهاد روحانیت، سرکوب قیام گوهرشاد از مهم‌ترین موارد استفاده ارتش بود. به گفته سرآرتور هاردینگ همه افراد بهائی به مسلک خود عشق و ایمان داشتند و دشمن سرسخت زعمای مذهبی ایران (علمای شیعه) بودند.^۴ تحت این شرایط، آنان به عنوان نفرات قابل اعتماد رضاشاه و بیگانگان توانستند به درجات عالی در ارتش دست یابند.

شعاع‌الدین (الله) علائی،^۵ حسابدار کل وزارت جنگ، رحمت‌الله علائی، بازرس قشون و عطاءالله علائی در فهرست بهائیان سرشناس ارتش قرار دارند. از سویی کار تربیت و آموزش نظامی و آجودانی مخصوص ولیعهد نیز به دست یک افسر بهائی متعصب و معروف به اسم

۱. همان، ص ۲۷۷-۲۷۶.

۲. محمدقلی مجد، همان، ص ۵۲۵.

۳. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ص ۳۳۰.

۴. خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶.

۵. شعاع‌الله علائی در شانزده سالگی در زمان وزارت مؤتمن‌الملک در وزارت گمرکات و انحصارات به این وزارتخانه راه یافت. وقتی نظمی (شهربانی) به صورت جدید در آمد با سمت حسابدار به استخدام آن درآمد و سرانجام به ریاست محاسبات نظمی منصوب گردید. بعدها بازرس خزانه‌داری کل شد و در مأموریت به قزوین با فرمانده بریگارد قزاق (رضاخان) آشنا شد. زمانی که رضاخان به ریاست وزارت جنگ رسید وی را به اداره محاسبات قزاق منصوب کرد که با تأسیس ارتش به مدت بیست سال ریاست مالی کل ارتش را به عهده داشت (آهنگ بدیع، ش ۳۲۸، س ۲۹، مهر و آبان ۱۳۵۳، ص ۳۳-۳۲).

در زمان حکومت رضاخانی در ایران برای از میان بردن وجهه اسلامی کشور قانون قدغن کردن استفاده زنان از حجاب در حالی به اجرا رسید که بهائیان از مدت‌ها قبل از تصویب آن به تبلیغ بی‌حجابی در جامعه می‌پرداختند. مصاف بهائیت با مسئله حجاب را باید از همان آغازین روزهای پیدایش بابت جست‌وجو کرد

اسدالله صنیعی سپرده شده بود.^۱ رضاشاه به بهائیان اعتماد داشت و همین مسئله منجر به نفوذ آنها در رده‌های بالای ارتش و استفاده از امکاناتی همچون بورس آموزشی به اروپا شد. در سال ۱۳۰۵ ش، افراد بهائی همچون سروان طبیب عبدالکریم ایادی، ستوان یکم حسین آورگان، ستوان یکم علی صانعی و ستوان یکم اداری حسن ویژه گل‌گلاب با هزینه ارتش برای طی دوره‌های آموزشی در رشته‌های پزشکی

و مهندسی به اروپا رفتند. این اشخاص در سال ۱۳۱۴ ش، در کتابچه ده‌ساله، مذهب خود را بهائی عنوان کردند. رضاشاه در مواجهه با آن، آنها را از این اقدام نهی کرد:

[علیحضرت] فرمودند افسران مزبور یا از این وضعیت بایستی صرف نظر کنند و یا اینکه خلع درجه و حبس گردند و تمام مخارجی که برای آنها شده از آنها بگیرند و از خدمت اخراجشان کنند.^۲

در این زمان که رضاشاه به دلیل اجرای سیاست‌های ضددینی همچون کشف حجاب در مظان اتهام بهائی‌گری بود نمی‌خواست سندی مبنی بر حمایت او از بهائیان از او باقی بماند. همان‌طور که به آن اشاره شد بهائیان در زمان حاکمیت او به مناصب و مدارج بالای حکومتی و ارتش رسیدند تا جایی که اسدالله صنیعی به عنوان معلم و آجودان ولیعهد انتخاب شد و عناصری همچون فتح اعظم و شعاع‌الله علانی امور دربار و ارتش را در دست داشتند.

وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجه از جمله مراکزی بود که در اواخر دوره قاجار برخی از عناصر رده بالای بهائیت در آن نفوذ یافتند و توانستند به مقام سفیر کبیری در برخی کشورهای مهم و حساس دست یابند. یکی از بهائیان که توانست به مناصب مهمی در وزارت امور خارجه دست یابد، علیقلی نبیل‌الدوله ضرابی،^۳ عضو سابق وزارت امور خارجه انگلیس، استاد اعظم فراماسونری در امریکا و مترجم عباس افندی در حیفا بود. وی در ۱۲۸۱ ش / ۱۳۲۰ ق (چهار سال قبل از

۱. مجتبی مجدآبادی، همان، ص ۳۷.

۲. سند شماره ۴، وزارت جنگ، ستاد ارتش، مورخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۳. نبیل‌الدوله در ۱۲۹۵ ق، در کاشان به دنیا آمد. پدرش میرزا عبدالرحیم کلانتر معاون کنت دو مونت فورت، رئیس نظمیته تهران بود که با مانکنجی هاتریا، رئیس شبکه ارتباطی بریتانیا در ایران در ارتباط بود.





مشروطه) وارد وزارت امور خارجه شد و آتاشگی در سفارت واشنگتن را بر عهده گرفت. در ربیع الثانی ۱۳۲۸ نایب اول سفارت ایران در واشنگتن شد.^۱

به گفته سید حسن تقی زاده، نبیل الدوله به واسطه داشتن همسر امریکایی در زمان وزیر مختاری مفخم الدوله خود را در سفارت ایران جا داد و با آمدن سفیر به ایران به مقام شارژدافری رسید.^۲ در سال ۱۳۲۳ ق، مرتضی خان ممتازالملک (پور ممتاز) وزیر مختار ایران در امریکا شد. ممتازالملک در پی انحلال خونین مجلس اول به دست محمدعلی شاه به رجال ایرانی مهاجر به اروپا و معترض پیوست. غیبت او از سفارت ایران در امریکا زمینه را برای قبضه پست کنسولی ایران در واشنگتن در ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ق، برای نبیل الدوله فراهم کرد.^۳ در شعبان ۱۳۳۰ ق، میرزا مهدی خان قراگزلو امیر تومان به وزیر مختاری ایران در واشنگتن منصوب شد. در پی این انتصاب، نبیل الدوله اطاعت از مافوق را بر نتافت و درگیری و اختلاف بین آنها بالا گرفت و سرانجام هر دو در رجب ۱۳۳۶ ق (اردیبهشت ۱۲۹۷ ش) از سمت‌های خود عزل شدند.^۴

نبیل الدوله در دورانی که در سفارت ایران در واشنگتن بود با سوءاستفاده از موقعیت خود به انتقال مواریت باستانی ایران به امریکا دست زد. تقی زاده به عنوان یکی از شگردهای نبیل الدوله در سفارت امریکا می‌گوید:

علیقلی خان به این و آن می‌نوشت عتیقه‌جات را به اینجا بیاورند چون من شارژدافر هستم بی گمرک مرخص می‌کنم! و از این طریق هم افراد را به امریکا جذب می‌کرد هم تجارت می‌کرد.^۵

او نقش بسزایی در استخدام هیئت مستشاران مالی امریکایی به ریاست مورگان شوستر در ایران داشت. در آن زمان حسینقلی نواب، وزیر خارجه وقت، از نبیل الدوله درخواست کرد فردی را جهت اداره امور مالیه ایران استخدام کند که او پس از مشورت با مقامات وزارت خارجه مورگان شوستر را استخدام و به ایران اعزام کرد.^۶

۱. اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۵۲؛ سید علی موجانی، فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۹۷۴.

۲. اسماعیل رائین، همان، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۳. سید علی موجانی، بررسی مناسبات ایران و امریکا، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۲۹.

۴. همان، ص ۳۰.

۵. سید حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۲.

۶. حسین آبادیان، ایران در دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶.



نبیل‌الدوله پس از کودتای ۱۲۹۹ ش، به سمت سفیر ایران در استامبول منصوب شد. خان ملک ساسانی (کاردار سفارت ایران در استانبول) در مورد انتصاب نبیل‌الدوله در خاطر‌اتش به اعتراض شدید دولت عثمانی به این انتصاب اشاره کرده است:

زمانی که نبیل‌الدوله، با استفاده از فضای آشفته حکومت صد روزه کودتای سیاه (سید ضیاء-رضاخان)، حکم کارداری سفارت ایران در پایتخت خلافت عثمانی را گرفته و وارد استانبول شد، دولت عثمانی به دلیل انحراف مذهبی نبیل‌الدوله، شدیداً به انتصاب وی به این پست حساس، اعتراض کرد.^۱ احتمالاً دلیل اصرار نبیل‌الدوله به اشغال پست سفیر کبیری ایران در عثمانی را می‌توان در پیوند سران بهائیت و روابطشان در جریان جنگ عثمانی با دول متفقین (انگلیس، امریکا و روس) جست‌وجو کرد. زمانی که پیشوای بهائیان عباس افندی، به پاداش حسن خدمت به امپراطوری انگلیس در جنگ جهانی اول، از ژنرال آلنبی (فرمانده قشون بریتانیا در جنگ عثمانی) مدال افتخار! و لقب سر دریافت می‌کند، مقتضی است که مرید وی نبیل‌الدوله نیز به دست‌تور او به عنوان کاردار سفارت ایران در پایتخت عثمانی تحمیل شود تا انجام مأموریت‌های استعماری تکمیل گردد.

نبیل‌الدوله در مأموریت بعدی خود به توصیه سردار سپه به تفلیس رفت؛ و در آنجا با عدم حمایت سفیر ایران در مسکو (علیقلی‌خان مشاور الممالک) روبه‌رو شد. چنان که در نامه‌ای در دی‌ماه ۱۳۰۲، به تقی‌زاده نوشت:

دولت [ایران] دائماً نظارت در امور کل قفقازیه را از بنده می‌خواهد و از همه نقاط به بنده رجوع می‌کنند، و از طرف دیگر با عدم مساعدت با بنده که از سفارت کبری تا حال مشهور بوده، در امور اساسی اینجا ممکن نیست پیشرفت پیدا کرد.^۲

با وجود این، وی در ادامه نامه، حمایت رضاخان را موجب بهبود موقعیت خود می‌داند: نظر به مرحمت و همراهی که حضرت اشرف آقای سردار سپه به بنده دارند امیدوارم در موقع، نتیجه مطلوبه هم بگیرم و یا به مأموریت دیگری برقرار شوم.^۳

حبیب‌الله عین‌الملک از دیگر بهائیان است که در وزارت امور خارجه به مناصب مهمی دست یافت. وی اولین فرزند میرزا رضا قناد بود که سه سال بعد از ورود کاروان بهاء‌الله به

۱. خان ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، بابک، ۱۳۵۴، ص ۲۹۶-۲۹۵.

۲. همان، ص ۴۹۲-۴۹۱.

۳. ایرج افشار (به کوشش)، نامه‌های مشروطیت و مهاجرت از رجال سیاسی و بزرگان محلی به سید حسن تقی‌زاده، تهران، قطره، ۱۳۸۵، ص ۴۹۲.



عکا در سال ۱۲۵۰ ش، به دنیا آمد و در مکتب میرزا حسینعلی نوری و عباس افندی پرورش یافت. عین‌الملک در مدرسه امریکایی بیروت تحصیل کرد و در حین تحصیل، کاتب آثار و مباشر عباس افندی شد. سپس برای ادامه تحصیل راهی پاریس گردید. او در آنجا با سردار اسعد بختیاری آشنا شد و به واسطه دستگیری او از احمدشاه لقب عین‌الملک گرفت.^۱

عین‌الملک پس از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه از سلطنت در زمان تصدی ناصرالملک، پدربزرگ همسرش به وزارت امور خارجه راه یافت و با سمت نایب سوم سفارت ایران راهی مصر شد. البته در این بین وی از حمایت‌های بهائیت نیز برخوردار بود؛ چنانکه عباس افندی در یادداشتی از پیروان خود در تهران می‌خواهد برای عین‌الملک کاری پیدا کنند.^۲

او پس از مدتی به ایران بازگشت و همزمان با امضای قرارداد ۱۹۱۹، هشت مقاله در روزنامه رعد در دفاع از آن نوشت. پس از به ثمر نشستن کودتای ۱۲۹۹، عین‌الملک برای یاری رساندن عباس افندی، رهبر دوم بهائیت که در حال مرگ بود بدون اجازه از وزارت امور خارجه به فلسطین رفت تا کنسولگری ایران را در حیفا اداره نماید! او طی مکاتبات متعددی از وزارت امور خارجه درخواست کرد که به اقامت وی در حیفا صورت رسمی داده شود. در این مکاتبات او خواستار تلاش برای بهبود وضعیت یهودیان ایرانی مهاجر به فلسطین و یهودیان مستقر در آن سرزمین بود و در همین دوره با انعقاد قراردادهایی با شرکت‌های حمل و نقل زمینی و دریایی که دست‌اندر کار انتقال حجاج از طریق شامات به مکه بودند، سود فراوانی به جیب زد و مشکلات فراوانی را برای حجاج ایرانی به وجود آورد.^۳ افراط «عین‌الملک» در امر تبلیغ بهائیت، موجب شد تا ایرانیان مقیم شام و فلسطین شکایات متعددی علیه او به تهران بفرستند. برای نمونه به یکی از این شکایات اشاره می‌کنیم:

خدمت اجلاء عظام هیئت وزرا محترمین و وکلای مجلس شورای ملی...
استدعای این بیچارگان رعایای دولت علیه ایران در شام این است جناب آقای حبیب‌الله‌خان (عین‌الملک) وقت ممکن ندارد که به کار رعیت یا به رعیت برسد، از برای آنکه شب و روز مشغول برای تبلیغ حضرات بهائی گردیده و روابط ایشان در عوض اینکه با پایتخت ایران داشته باشد، روابط ایشان با حیفا است. در عوض این شخص معلوم‌الحال خود یک قونسول با

۱. حسین خزائی، همان، ص ۵۱.

۲. عباس میلانی، معمای هویدا، تهران، اختران، ۱۳۸۷، ص ۵۴-۵۳.

۳. هدایت‌الله بهبودی، همان، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۷.



کفایت مسلمان معین فرموده تا دعاگویی مشغول باشیم.^۱

تلاش عین‌الملک در راستای تحکیم بهائیت در سفر نامه صدیقه دولت آبادی جالب توجه است. وی در سفری که عازم فرانسه بود، وارد بیروت می‌شود. در هتلی که در آن اقامت داشت، آدرس کنسولگری ایران را می‌پرسد. از هر کسی که سؤال می‌کند با دید بدی به او می‌نگرند. وقتی دلیل را جويا می‌شود، یک جوان نظامی فرانسوی عرب‌زبان به او می‌گوید:

عین‌الملک جنرال قونسول شما مبلغ دین بهائی است و علناً در قونسولخانه مردم را تبلیغ می‌کند. هر کس بهائی نباشد در آنجا دچار زحمت می‌شود. اگر بفهمد پولدار است به عناوین مختلف مبلغ گزافی را از او اخذ می‌کند. اگر ندهد برای امضای تذکر چندین روز معطلش می‌نماید. من مدتی مأمور شام بودم. خوب آگاهم به طوری عین‌الملک در تبلیغ بی‌پرواست که مردم شام خیال می‌کردند، مذهب رسمی ایرانی‌ها بهائی است که مأمور دولتی این قسم علناً اظهار عقیده می‌کند و بر ضد اسلام قیام می‌نمایند. حتی خودم همینطور تصور می‌کردم تا وقتی از چند ایرانی مسلمان پرسیدم که مذهب رسمی ایران چیست گفت اسلام...^۲

زمانی که وهابیون حجاز را به تسخیر خود در آوردند، مفتی مصر به ندادن جواز زیارت بیت‌الله‌الحرام فتوا داد و تعدادی از کشورهای اسلامی از جمله ایران هم سفر حج را ممنوع اعلام کردند. حکام جدید شبه جزیره که یکی از منابع اصلی در آمد خود را از دست رفته و مشروعیت خود را در جهان اسلام مورد خدشه می‌دیدند در پی جلب نظر مثبت کشورهای اسلامی برای رفع ممنوعیت از سفر حجاج برآمدند. به همین منظور در نامه‌ای به عین‌الملک خواستار عادی‌سازی روابط خود با ایران شدند:

... مقصود این است که دولت معظم ایران و رعایای آن از محل و مکانی که در این سال در صد اداای مراسم حج برآیند، اطلاع به هم رسانند که سلطان متبوع فوق‌العاده مایل و مشتاق می‌باشند که موجبات رفاهیت و راحتی رعایای دولت علیه را فراهم ساخته و مسافرت آنان را در حجاز تأمین کند.^۳

با انتشار خبر تخریب اماکن مقدسه مدینه و مکه و ترس بعضی از کشورهای اسلامی از انحصاری کردن زیارت حرمین شریفین، توسط وهابیون و حامیان ایشان، ملک

۱. علی‌اکبر ولایتی، ایران و مسئله فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵-۱۰۰.

۲. ابراهیم ذوالفقاری، قصه هویدا، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵، ص ۲۱-۲۰.

۳. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۲، ش ۳، ص ۱۰۱.



روی کار آمدن حکومت رضاخانی پیوند سه جریان فراماسونری، بهائیت و صهیونیسم را به همراه داشت که هر سه جریان در راستای اسلام‌زدایی از جامعه در تلاش بودند. در دوره رضاخان با پیگیری سیاست کوتاه کردن دست روحانیون از امور کشور و تصویب قوانین ماهوی عرفی، قضاوت شرعی محدود و فقط به بعضی از امور مدنی مثل نکاح و طلاق آن‌هم با شرایط خاصی منحصر شد. در این بین برخی عناصر بهائی سهم مهمی در تغییرات قضایی در کشور داشتند

عبدالعزیز به تکذیب این‌ اخبار پرداخت و اعلام داشت که با اعزام گروه‌های تحقیق و بررسی به وضع اماکن مقدسه از سوی هر کشور مسلمان موافق است. پس از اینکه اخبار تخریب بقاع متبرکه مدینه به ایران رسید، در ۱۲ خرداد ۱۳۰۴ ش، کمیسیونی در مجلس شورای ملی با حضور عده‌ای از علما و رجال سیاسی از جمله سید محمد بهبهانی، آیت‌الله‌زاده خراسانی، آیت‌الله سید حسن مدرس، مستوفی‌الممالک، وثوق‌الدوله و محتشم‌الدوله تشکیل شد که پس از چند جلسه در ۱۷ خرداد دستور داده شد که در

اطراف واقعه تحقیقات صورت گیرد.^۱

ایران از اولین کشورهایی بود که هیئتی را برای بررسی مسائل مربوطه راهی مکه و مدینه کرد. این هیئت شامل غفارخان جلال‌السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب‌الله عین‌الملک بود که در ۲۴ مهر ۱۳۰۴، وارد جده شدند.^۲ عین‌الملک در ۱۱ دی‌ماه ۱۳۰۴ ش، در گزارشی که از حجاز برای وزارت امور خارجه ارسال می‌کند، تلاش جدی کرده تا میزان خرابی‌ها را بسیار کم‌رنگ جلوه دهد و وهابیان را به نوعی تبرئه نماید. در گزارش وی چنین آمده:

... بالای مناره قبر مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آنجا قبر مطهر را زیارت نمودیم از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است: اولاً نمی‌شود حتم کرد که این خرابی‌ها از جانب وهابی‌ها بوده است، ثانیاً بر فرض اینکه از طرف آنها بوده باشد واضح است عمدی نبوده است و در اثنای تیراندازی به همدیگر خطائاً به قبه مطهر اصابت کرده است.^۳

عین‌الملک با ذکر نکردن خرابی‌های قبرستان بقیع و مقبره امامان شیعه (علیه‌السلام) قصد

۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، ناشر، ۱۳۶۱ ش، ج ۴، ص ۹۵-۹۴.

۲. ابراهیم ذوالفقاری، «تبار هویدا»، فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۳، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۷۶.

۳. علی محقق، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۵۰-۴۹.

در تبرئه و توجیه عمل وهابی‌ها را داشت. او در گزارش دیگری به وزارت امور خارجه از دولت ایران می‌خواهد ممنوعیت رفتن به حج را برطرف کند و در آن گزارش نرفتن مسلمانان به حج را موجب لطمات مادی و معنوی به دولت سعودی می‌داند.^۱

آیت‌الله عبدالرحیم حائری صاحب‌الفصول در سال ۱۳۴۴ (یا ۱۳۴۵ ق) یک سال بعد از ماجرای تخریب قبور بقیع به همراه حدود هزار نفر برای انجام فرایض حج از راه شام به عربستان عزیمت کرد. پس از فراغت از حج، به خواست عبدالعزیز سعودی (پادشاه سعودی) با وی دیدار نمود. عبدالعزیز در پاسخ به سؤال وی که آیا تمام اصلاحاتی که منظور داشتید تمام شد، فقط خراب کردن قبور ائمه بقیع مانده بود؟ گفت: راست می‌گویی، ولی این کار را من نکردم. این عمل به تحریک سفیر ایران (که مسلمان نبوده و یکی از مسالک فاسد را داشته) انجام شد.^۲ (اشاره او به پدر هویدا یعنی میرزا حبیب‌الله پسر آقا رضا قناد شیرازی بهائی بود.)

بر اساس گزارش حسین پیرنظر از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی - دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می‌کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می‌شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می‌گردید و هم نسبت به تعمیر قبور و خرابی‌های به عمل آمده، امتیازاتی به دست می‌آمد.^۳ اما با دخالت‌های عین‌الملک این کار صورت نمی‌گیرد. او در ۱۶ تیر ۱۳۰۷ ش، بار دیگر از سوی دولت ایران برای انعقاد معاهده با عبدالعزیز پادشاه سعودی به عربستان سفر کرد^۴ و تلاش کرد تا ایران با برقراری روابط با کشور عربستان، حکومت آل سعود را به رسمیت بشناسد. به همین منظور در گزارشی در ۲۷ تیر ۱۳۰۸ ش، برای وزارت امور خارجه به این امر اذعان می‌کند:

... اولاً خاطر و مکنون باطن اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه را ابلاغ کردم و میل و تعلق همایونی را به ایجاد روابط حسنه و دادیه با تمام ممالک اسلامیة بالاخص با دولت حجاز و شخص اعلی حضرت ابن‌السعود مشروحاً بیان کردم... ثانیاً برای فرستادن هیئتی به ایران مذاکره نمودم و تقاضا کردم برای افتتاح مناسبات حسنه هیئتی را در تحت ریاست

۱. همان، ص ۶۰.

۲. شهرام قراگوزلو و محمد محقق، حکایات قبرستان بقیع (کرامات ولی خدا، خاطراتی از فاضل گرنامیاه و عارف بلند پایه عبد کریم حاج شیخ عبدالرحیم صاحب‌الفصول حائری)، بی‌جا، رسپینا، ۱۳۸۸، ص ۳۹.

۳. علی محقق، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، همان، ص ۷۴-۷۳.

۴. گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۹۱.

در آمد و در آنجا اصول اولیه درمان را فرا گرفت. پس از انحلال پلیس جنوب در حدود ۱۳۰۰ ش، به هندوستان رفت و در تجارتخانه ابوالحسن اصفهانی مشغول به کار شد.^۱ آرام در فروردین ۱۳۰۲ ش، از سوی میرزا تقی خان معزالدوله نویی، سر کنسول ایران در کلکته به ماشین نویسی در سر کنسولگری منصوب شد.^۲ به گفته قاسم غنی، از رجال وزارت امور خارجه، انگلیسی‌ها آرام را به عنوان عضو محلی در قونسولخانه ایران جای دادند.^۳

با انتقال کنسولگری ایران به دهلی نو او نیز به این شهر نقل مکان کرد و در ۱۳۱۲ ش، باقر عظیمی، سر کنسول جدید ایران، شغل او را به مترجمی سر کنسولگری ارتقا داد.^۴ در آغاز ۱۳۱۴ ش، در دولت محمدعلی فروغی از سوی باقر کاظمی، وزیر خارجه وقت، به تهران فراخوانده شد و در خرداد همان سال ابتدا به صورت قراردادی و هشت ماه بعد به صورت رسمی با سمت مترجم انگلیسی در اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه به استخدام این وزارتخانه درآمد.^۵

آرام در ۲۲ دی ۱۳۱۵ ش، به خواست علی سهیلی، سفیر ویژه ایران در لندن، با سمت وابسته سفارت ایران به انگلستان رفت و در اول مهر ۱۳۱۷ ش، به دبیر سومی سفارت ارتقا یافت.^۶ عبدالخالق اردکانی از دیگر بهائیان بود که در جوانی به عشق آباد رفت و در قونسولگری ایران در این شهر مشغول کار می‌شود. پس از انقلاب کمونیستی در روسیه به ایران آمد و در زمان حکومت رضاشاه امور حسابداری را در آستان قدس رضوی تا هنگام بازنشستگی به عهده گرفت.^۷

۱. ابراهیم تیموری، «گوشه‌ای از خاطرات عباس آرام»، بخارا، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، ش ۷۴، ص ۳۹۲-۳۹۱؛ گفت و گو با مجید مهران، تنظیم مرتضی رسولی پور، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴؛ باقر عاقلی، همان، ص ۶.

۲. آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۰-۳۰۰۱-۳۴۵-۱۱۱-۶۹۵-۱۱۴؛ میرزا محمد کاظمینی، دانشنامه مشاهیر یزد، یزد، بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحان الرسول، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲.

۳. یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، تهران، زوار، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۳۴.

۴. سید علی موجانی، فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۷؛ فاطمه معزی، «رجال پهلوی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۸۴؛ علی اصغر رحیم‌زاده صفوی، اسرار سقوط احمد شاه، تهران، فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۲۶۰.

۵. باقر عاقلی، همان، ج ۱، ص ۶؛ سید علی موجانی، همان، ص ۷؛ آرشیو پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۶۹۲-۱۱۴-۶۹۳-۱۱۴.

۶. آرشیو اسناد پژوهشکده مطالعات و تاریخ معاصر، سند شماره ۱۰-۳۰۰۱-۳۴۵-۱۱۱؛ سید علی موجانی، همان، ص ۷.

۷. جلیل اقبال، فراز و نشیب خاطرات حیات نظری به موقعیت بهائیان ایران قبل و بعد از انقلاب، سوئد، باران، ۲۰۱۵م، ص ۳۶۸.





وزارتخانه‌های دادگستری، اقتصادی و عمرانی

روی کار آمدن حکومت رضاخانی پیوند سه جریان فراماسونری، بهائیت و صهیونیسم را به همراه داشت که هر سه جریان در راستای اسلام‌زدایی از جامعه در تلاش بودند. در دوره رضاخان با پیگیری سیاست کوتاه کردن دست روحانیون از امور کشور و تصویب قوانین ماهوی عرفی، قضاوت شرعی محدود و فقط به بعضی از امور مدنی مثل نکاح و طلاق آن هم با شرایط خاصی منحصر شد. در این بین برخی عناصر بهائی سهم مهمی در تغییرات قضایی در کشور داشتند. یکی از این افراد بهائی که دارای پیوند خانوادگی با سران بهائیت نیز بود مجید آهی^۱ برادرزاده عبدالمجید، شوهر خواهر میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) است. مجید آهی یکی از طرفداران طرح جمهوری بود که از طرف عوامل «رضاخان» برای انقراض سلطنت قاجار و ریاست مدام‌العمر سردار سپه به مجلس پیشنهاد شده بود که تلاش‌های وی با شکست مواجه شد.^۲ وی از اعضای مجلس مؤسسان و از موافقان سلطنت پهلوی بود. با روی کار آمدن حکومت رضاشاه، پس از آنکه داور، وزیر عدلیه کابینه مستوفی‌الممالک، محاکم قضایی تهران را منحل ساخت، از آهی برای خدمت در تشکیلات نوین قضایی، دعوت به همکاری کرد و در سال ۱۳۰۶ ش، از وزارت معارف به وزارت عدلیه رفت و با رتبه نه قضایی مدت شش سال به عنوان مستشار دیوان عالی به فعالیت پرداخت.^۳ در این زمان رضاشاه توانست با استفاده از افرادی نظیر آهی، دادگاه‌های کشور را بر اساس قانون محاکم غربی اداره کند. او در سال ۱۳۱۲ ش، والی فارس شد. ضدیت وی با دین اسلام تا حدی بود که عده‌ای از تجار شهر را برای تأسیس شرکت شراب خلّار دعوت کرد.^۴ در دومین کابینه محمود جم در دوره‌ای که ساخت راه آهن سراسری ایران جریان داشت، وزیر راه گردید^۵ و در دی ۱۳۱۷ ش، پس از یک سال و نیم تصدی وزارت راه به دستور رضاشاه از کار برکنار

۱. مجید آهی در ۱۲۶۵ ش، در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل به مسکو رفت و از دانشگاه مسکو در رشته قضایی لیسانس دریافت کرد و به ایران بازگشت و در مدرسه علوم سیاسی تهران به تدریس پرداخت. در سال ۱۲۹۸ به مأموریت شیلات گمارده می‌شود و مدت دو سال در بندر انزلی با این سمت باقی می‌ماند. مجید آهی، پس از کودتا به معاونت و مدیر کلی وزارت علوم منصوب می‌شود. وی به دلیل تحصیل در روسیه، داشتن همسر روسی، سابقه همکاری با لیاخوف در امر شیلات و نیز دانستن زبان روسی مورد توجه سفیر شوروی بود. حسن مرسلوند، همان، ج ۱، ص ۵۶؛ ح. م. زادش، دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، تهران، اشاره، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰

۲. حسن مرسلوند، همان، ص ۵۶.

۳. فرهنگ ناموران معاصر ایران، شورای عالی فرهنگ ناموران معاصر ایران، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. عبدالرسول نیر شیرازی، روزگار پهلوی اول، شیراز، دریای نور، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۷.

۵. ایرج مهین گستر، ناگفته‌های تاریخ: نقد دوم؛ پاسخ به تحریفات تاریخ انقلاب مشروطیت، امریکا، میثاق، ۱۳۹۳، ص ۳۱۰.

شد. وی مدتی مغضوب شاه و زندانی شد. پس از سه ماه با سفارش مأمور بازجویی او، احمد متین‌دفتری آزاد گردید و با تأسیس شرکت مقاطعه‌کاری بهساز قرارداد ساخت حدودی از راه آهن با دولت را منعقد ساخت.^۱ دو سال بعد در کابینه علی منصور برای پست وزارت دادگستری دعوت شد. از رویدادهای مهم این دوران مسئله فروش املاک و قنوات موقوفه بود. چون بین بسیاری از املاک رضاشاه یک قریه وقفی وجود داشت که مانع از یکپارچه شدن زمین‌های او (به خصوص در مازندران) بود، به همین دلیل رضاشاه به دولت دستور داد تا املاک وقفی را به فروش رساند. بنابراین آهی در اردیبهشت ۱۳۲۰، لایحه‌ای را برای فروش اموال وقفی به مجلس دوره دوازدهم برد. پیشتر نمایندگان با تصویب این لایحه مخالف بودند؛ به طوری که حتی محتشم‌اسفندیاری، رئیس مجلس که مطیع اوامر شاه بود به دلیل توهین به اعتقادات مذهبی مردم با آن مخالفت کرد و چندین جلسه با آهی (که خواهرزاده او بود) به طور مفصل صحبت کرد و او را از این کار بر حذر داشت اما آهی در چنین وضعی به رضاشاه متوسل شد و سرانجام با سفارش شاه لایحه مزبور در ۱۴ اردیبهشت به تصویب رسید.^۲ وی پس از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ نیز کاندیدا اصلی نخست‌وزیری بود که نپذیرفت و در کابینه فروغی در همان پست وزارت دادگستری باقی ماند.^۳ در این زمان شاه جدید ناچاراً تا حدی به خواسته‌های مردم گردن نهاد و در نتیجه فشار از طرف مردم و مجلس بعضی از عوامل اختناق و کشتار مردم در دوره رضاخانی، مانند پزشک احمدی و سرپاس مختاری، رئیس شهربانی دستگیر شدند اما عملاً محاکمه آنها به غیر از پزشک احمدی، به نتیجه نرسید و بقیه پس از مدتی از زندان آزاد گردیدند. مجید آهی در جریان این محاکمات به عنوان وزیر دادگستری وقت نقش قابل توجهی داشت.^۴

بهائیان پیشگامان دین ستیزی در ایران

دوران شانزده ساله حکومت پهلوی اول دوره خصومت شدید علیه فرهنگ و نهادهای اسلامی بود. از سوی دیگر سیاست‌ها و برنامه‌های ضد دینی رضاشاه منطبق با آن چیزی بود که سال‌ها بهائیان به دنبال آن بودند. از این رو در جریان اقدامات دین زدایانه و ایجاد محدودیت گسترده، عناصر تشکیلات بهائیت به عنوان مهره‌های کلیدی مورد استفاده قرار

۱. خسرو معتمد، سایه به سایه رضاشاه و تاریخ راه آهن سراسری ایران: خاطرات یک وزیر، دکتر محمد سجادی، تهران، ماهریس، ۱۳۹۹، ص ۳۱۶-۳۱۷ و ۳۲۹.

۲. فرهنگ ناموران معاصر ایران، همان، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۳. خسرو معتمد، همان، ص ۳۳۰-۳۲۹.

۴. ح.م. زاوش، دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، تهران، اشاره، ۱۳۷۰، ص ۲۴۰.



یکی از مسائلی که بهائیان در جریان کشف حجاب، آن را از افتخارات خود به شمار می آورند این بود که زنان بهائی از اولین افرادی بودند که با اعلام قانون قدغن کردن حجاب بدون پوشش چادر و روسری در جامعه حاضر شدند

گرفتند.

در زمان حکومت رضاخانی در ایران برای از میان بردن وجهه اسلامی کشور قانون قدغن کردن استفاده زنان از حجاب در حالی به اجرا رسید که بهائیان از مدت ها قبل از تصویب آن به تبلیغ بی حجابی در جامعه می پرداختند. مصاف بهائیت با مسئله حجاب را باید از همان آغازین روزهای پیدایش بابت جست و جو کرد. هنگامی که علی محمد باب، رهبر این فرقه، در قلعه چهریق در زندان به

سر می برد، پیروان و طرفداران او در دشت «بدشت» نزدیک شاهرود اجتماع کرده و به قول نبیل زرنندی مورخ بهائیت: «ناگهان حضرت طاهره [قره العین] بدون حجاب و با آرایش و زینت به مجلس ورود نمود.»^۱

به گفته صبحی مهدی (از مبلغان بهائی برگشته)، آنچه توسط رضاشاه به زور اجرا شد بدون سابقه نبوده است. در دوران مشروطه فرمانی از عبدالبهاء (رهبر دوم بهائیان) صادر شد که زنان بهائی را از به کار بردن حجاب باز می داشت. در لوحی که عبدالبهاء برای بهائیان در لندن ارسال کرده می نویسد:

حریت نساء رکنی از ارکان امر بهائیت! است و من دختر خود روحا خانم را به اروپا فرستاده ام تا دستورالعملی برای زن های ایرانی باشد... اگر در ایران زنی اظهار حریت نماید فوراً او را پاره پاره می کنند، معذک احباب روز به روز بر حریت نساء بیفزایند.^۲

یکی از مسائلی که بهائیان در جریان کشف حجاب، آن را از افتخارات خود به شمار می آورند این بود که زنان بهائی از اولین افرادی بودند که با اعلام قانون قدغن کردن حجاب بدون پوشش چادر و روسری در جامعه حاضر شدند. جلیل اقبال از بهائیان که در دوران کودکی این برهه از زمان را درک کرده است، در خاطر اتش می نویسد:

به یاد دارم که همان موقع عده ای از نسوان بهائی در کوی گازرگاه در یزد با کلاه بدون چادر و غیره پیاده به طرف مرکز شهر و خیابان پهلوی حرکت کرده مجدداً به همان ترتیب به محل اولیه مراجعت نمودند. این عمل

۱. محمد زرنندی، *مطالع الانوار*، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۰ بدیع، ص ۲۷۱.

۲. فضل الله مهدی، *خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بایبگری و بهائیتگری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۹.

شجاعانه و بی‌نظیر بانوان بهائی باعث شد که خانم‌های مسلمان به تدریج جرأت یافته و تأسی به هم‌نوعان به اصطلاح کافر خود نمایند و حجاب را به کنار گذارند.^۱

فخر دین پارسای و همسرش فخر آفاق دو عنصر بهائی را باید از جمله پیشگامان و فعالان کشف حجاب در ایران دانست. فخر آفاق در ۳۰ تیر ۱۲۹۳، روز تاجگذاری احمدشاه قاجار، برای نخستین بار چادر از سر برداشت و همراه همسر خود سوار درشکه به تئاتر رفت. وی در سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹ مجله *جهان زنان* را منتشر کرد و در آن به تبلیغ در خصوص تساوی حقوق زنان به سبک زنان اروپایی و انتقاد از احکام اسلام پرداخت.^۲ از دیگر بهائیان فعال در این عرصه ذبیح‌الله قربان و خواهرش کیا قربان بود که چند سال قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، عده‌ای از دختران بهائی را به استخدام بیمارستان «بهبودستان» در آوردند و یک زن انگلیسی به نام آوانسیان را که از کارمندان سفارت انگلیس در تهران بود برای آموزش آنها بر اساس الگوهای زن غربی استخدام کردند.^۳

بهائیان در دوره پادشاهی مظفرالدین شاه، مدارس بهائی را در ایران راه‌اندازی کردند. با تأسیس این مدارس، تشکیلات بهائیت چندین مبلغ زن امریکایی همانند سوزان مودی، لیلیان کیسی و ژنویو کوی را به ایران فرستادند. موژان مؤمن (نویسنده بهائی) درباره انگیزه حضور این دست از زنان غربی در ایران می‌نویسد:

هر چند از حضور زنان غربی در ایران مدتی می‌گذشت (برای مثال همسران دیپلمات‌ها و مسیونرها و بریتانیایی‌ها)، ولی آنها در حلقه‌های اجتماعی مخصوص خود باقی مانده بودند و با عامه مردم ایران اختلاط نمی‌کردند. برعکس، این زنان امریکایی بهائی با اعضای جامعه بهائی و حلقه گسترده‌تری معاشرت می‌کردند. جدا از اهمیت فعالیت‌های آموزشی، آنها برای دیگران، به ویژه برای شاگردان مدارس دخترانه بهائی، الگو به شمار می‌رفتند.^۴

علی‌اصغر حکمت در یادداشت‌های روزانه‌اش در ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ در گفت‌وگو با یکی از دوستان بهائی‌اش به نقش این مدارس در ترویج بی‌حجابی در جامعه اشاره می‌کند:

۱. جلیل اقبال، *فراز و نشیب خاطرات حیات نظری به موقعیت بهائیان ایران قبل و بعد از انقلاب*، سوئد، بارن، ۲۰۱۵م، ص ۲۳۳.
۲. ابراهیم ذوالفقاری، «اولین زن کابینه»، *فصلنامه تاریخ معاصر*، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۶ش، ص ۲۴۸؛ احمد اللهیاری، *بهائیت در عصر پهلوی (مجموعه نیمه پنهان)*، ج ۳۱، تهران، کیهان، ۱۳۸۷، ص ۵۹.
۳. *سیمای کارگزاران کلوب‌های روتاری در ایران (مجموعه معماران تباهی)*، تهران، کیهان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۷۳.
۴. فریدون وهمن (به کوشش)، *بهائیان ایران*، سوئد، بارن، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹.





... چندی است به موجب امری که از طرف مقامات فوق به بهائی‌ها رسیده است، بهائی‌های طهران گفت‌وگو می‌کنند که این پرده را بردارند ولیکن جمعی از ایشان هنوز صلاح نمی‌دانند و وقت را مناسب نمی‌شمارند. عاقبت قرار بر این داده‌اند که دخترهای کوچک خود را که به مدرسه تربیت البنات می‌فرستند از کوچکی به بی‌حجابی عادت دهند...^۱

با وجود تعاملات گسترده حکومت رضاشاه با بهائیان، نویسندگان این تشکیلات سعی در کتمان حقایق دارند. اغلب آنان با اشاره به ماجرای بسته شدن مدارس بهائی در سال ۱۳۱۳ش عنوان می‌کنند که در این دوره در حق بهائیان اجحاف صورت گرفته است. در صورتی که شیوه متفاوت تعلیم و تربیت در این مدارس و نیز رعایت نکردن اصول و مقررات آموزشی و طرح ملی‌سازی مدارس منجر به بسته شدن این مدارس شد. علی‌اکبر فروتن که در آن زمان مدیر مدرسه تربیت بود به این مسئله اذعان می‌کند که در ۱۸ تیر ۱۳۱۳ش، دستوری از سوی شوقی افندی به محفل ملی ایران رسید که مدارس بهائی در تعطیلات رسمی بهائیان باید تعطیل باشد و محفل ملی به هیچ‌وجه مسامحه با این امر نکند. با وجود دیدارهای مکرر یونس افروخته و علی‌اکبر فروتن با کفیل وزارت معارف عملکرد این مدارس در تعطیلی در ایام بهائی مورد رضایت این وزارتخانه قرار نگرفت و سرانجام در ۱۷ آذر ۱۳۱۳، وزارت معارف امتیاز مدرسه تربیت و دیگر مدارس بهائی را لغو کرد.^۲

در این زمان علاوه بر مدارس بهائیان، مدارس ارمنی‌ها، زرتشتی‌ها، یهودیان و مسیونرهای خارجی نیز بسته شد. طرح ملی کردن مدارس ایران مسئله‌ای است که حتی در برخی از آثار نویسندگان بهائی به آن اشاره شده است:

سیاست رضاشاه، مبتنی بر یک‌دست‌سازی تمام نهادهای اجتماعی کشور بود. در سال ۱۹۳۷م دولت رضاشاه همه مدارس ابتدایی خارجی و در سال ۱۹۳۹م همه مدارس متوسطه خارجی را ملی کرد.^۳

پایان سخن

بهائیان در دوران حکومت رضاشاه در ایران ابزار مناسبی برای سرکوب نهادهای دینی و روحانیت به شمار می‌آمدند، به همین دلیل حکومت پهلوی در تقویت آنان می‌کوشید؛ به

۱. میرزا علی اصغر حکمت شیرازی، ره‌آموز حکمت، یادداشت‌های روزانه سفر طهران علی‌اصغر حکمت شیرازی، به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، بخش نخست، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲.
۲. حکایت دل، شرح حیات و خاطرات علی‌اکبر فروتن، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، ص ۱۱۰-۱۰۷.
۳. فریدون وهمن (به کوشش)، همان، ص ۱۹۶.

طوری که بهائیان با پایه‌ریزی تشکیلات و تأسیس مراکز و مجامع رسمی علاوه بر گسترش دامنه تبلیغات خود در کشور توانستند قدرت نفوذ خود را در دستگاه اداری نیز افزایش دهند. در حقیقت آنان بعد از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ ش، بازیگران فعالی بودند و با استفاده از حمایت انگلستان، عرصه سیاست، فرهنگ و دیانت جامعه ایران را بستر نفوذ و تغییر ذیل مأموریت استعماری خود قرار دادند.

آغاز حکومت رضاخان با ابتدای رهبری شوقی افندی همراه بود. در این دوره بهائیت در پناه رژیم پهلوی علاوه بر تحکیم موقعیت خود در ایران پیروان خود را نیز افزایش داد. بهائیان با برخورداری از حمایت رضاشاه در بسیاری از ادارات دولتی هم‌چون راه آهن، آموزش و پرورش و ارتش نفوذ کردند و مناصب مهم و کلیدی را به دست آوردند. اعتماد رضاخان به بهائیان تا حدی بود که حتی آجودان ولیعهد را یک افسر بهائی به نام اسدالله صنیعی انتخاب کرد.

رضاخان مدتی پس از رسیدن به سلطنت به بهانه نوسازی کشور، هجوم علیه اسلام و روحانیت را آغاز کرد و تا جایی پیش رفت که حتی برگزاری مراسم مذهبی و پوشیدن لباس روحانیت را ممنوع اعلام کرد. در این زمان سیاست دین‌زدایی رضاخانی منطبق با خواست بهائیان بود. لذا در تحقق این آرمان خود از هیچ کوششی فروگذار نکردند و همگام با دولت به مقابله با نهاد دین پرداختند؛ چنان که از زمینه‌سازان کشف حجاب بودند. از سوی دیگر با نفوذ در سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مهمی همچون امریکا، شامات، هند و عربستان از موقعیت خود برای پیشبرد منافع بهائیت در آن کشورها استفاده کردند.

